

جادوگری در ایران

این مقاله را داستان نویسنده نامی معاصر، «صادق هدایت»، در مجله فرانسوی (Le Voile d' Isis) نوشته و با اجازه ایشان ترجمه شده است



کیش و آیین آریاهای قدیم در آغاز امر پرستش خدای یگانه بود؛

ولی چندی نگذشت که این خدای یگانه با سایر مخلوقاتش در هم آمیخت و آفریدگار با آفریدگانش یکی گردید و با گذشت دوران هر يك از این مظاهر خلقت که کورکورانه از طرف مردم بدرجه خدائی رسیده بودند، از یکدیگر جدا و مشخص شدند و هر يك از آنها خدای مستقل و ممتازی گشتند. در نتیجه، خدای یگانه سابق جایش را بخدایان متعدد و گوناگون بعدی داد و آیین يك یکتاپرستی پیش با چند تا پرستی عوض شد و وحدت بکثرت بدل گردید.

آریاها بیکه بعد ها به هندوستان مهاجرت کردند و در آنجا پدیدار شدند، این کیش چندتا پرستاری را بکلیه تشریفات آن نگهداشتند و تئویری در آن ندادند؛ ولی برای قبائل آریائی دیگر که در «باکتریان» ماندند، خوشبختانه مصلحی بنام «زردشت» پیدا شد و آنها را زود از اشتباه بیرون آورد و دوباره بکیش یکتا پرستی واداشت.

زردشت - از تاریخ تولد «زردشت» خبری به ما نرسیده و از زندگانی او بدرستی چیزی بدست ما نیامده است؛ جز اینکه او هم مانند «کنفوسیوس» حکیم و متفکری بوده که قصدی جز اصلاح مذهب نداشته و منظوری غیر از يك کردن کیش و آیین بیروی نیکرده است.

با اینکه از زندگانی «زردشت» چیزی نمیدانیم، ولی از آثار جاویدان وی که بدست ما رسیده و نظر تحسین ما را جلب کرده است چنین برمی آید که در کلیه عقاید کهن و مذاهب قدیم هیچ کیشی بپاکی کیش زردشت نبوده و هیچ آئینی شدیدتر از آئین زردشت برضه چند تا پرستی نژاد های «حای» و «سامی» پدید نیامده است؛ بطوریکه برحمت میتوانیم بكم فکر و خرد کنونی طریقه میجامعتر از طریقه زردشتی بیابیم و رویه می مناسبتر و نزدیکتر از آن برای کشف و درک حقایق ازلی پیدا کنیم.

کتاب مقدسی که از طرف این مصلح ارجمند و یا بالهام وی تهیه شده، بهترین گواه این ادعا و روشنترین نشانه نبوغ آن متفکر بزرگ است.

کتاب مقدس زردشت - زبانشناس نامی فرانسوی «هولاک» آنها را ۲۱۶ «نسک» تقسیم کرده که اینك نام و شرح مختصری از موضوع آنها ذکر میشود:

۱- سیتودیش - که دارای ۳۳ فصل و راجع بپژوگی آفرینش و مخلوقات پروردگار است که اگر مؤید و شخص پاکی آنرا سه بار مطابق دستور مخصوص بخواند، هر آینه ملکوت اهلی بدیدارش میآیند.
۲- سیتودگر - ۲۲ فصل دارد و در خصوص راز و نیاز با خدا، یکی کردار، کمک بزربردستان و یگانگی بین نزدیکان گفتگو میکند.

۳- وهیشت منشراه که ضمن ۲۲ فصلش از مراعات قوانین و نبات يك و غیره سخن میراند.

۴- بغ - ۲۱ فصل دارد و وظائف هر کس را در برابر قانون و وسیله رسیدن بپهشت را تعیین میکند.

۵- دوازده همکت راجع بشناسائی دو جهان و ساکنین آن و همچنین راجع بگفتار خدا در این باب و قیامت و باز پرس روز جزاست.

۶- نادرکه با ۳۵ فصلش از عالم بالا و ستارگان و شکل زندگانی ساکنین آسمان و بطور کلی از کائنات بحث میکند.

۷- پنجم ۲۲ فصل دارد و درخصوص چهار بایان، شش هید بزرگ، کهنبار و خلاصه آفرینش است.

۸- راتوشتی که در آغاز ۵۰ فصل داشت، ولی بیش از ۱۳ تایی آن به نرسیده، از رؤسا و بزرگان و قضات مختلف خلقت و تأسیس شهرها سخن میراند.

۹- برش که ۱۲ فصل از ۶۰ فصل اصلی آن در دست است؛ همینطور راجع ببزرگان و اولیای حق و حکام و همچنین درباب گناهان و خطایای مردم است.

۱۰- کشا کسیراه هم ۱۵ فصل از شصت فصلش اینك معلوم و از تقوی، عقل و کارهای خیرگفتگو میکند.

۱۱- وشتاسب شاه در آغاز ۶۰ فصل داشته که ۱۵ تایی آن اکنون در دست است و راجع ببیشرفت و نفودی است که مذهب زردشتی در زمان «گشتاسب» داشته است.

۱۲- وشت که ۲۲ فصل و ۶ قسمت دارد درخصوص تعلیمات و دستورهای زردشت، اطاعت قوانین و پیروی از بزرگان کیش، کشت زمین و تربیت گیاهان، تقسیم مردم بطبقات مختلف مؤبدان، قضات، حکیمان، جنگ آوران، کشاورزان، بازرگانان و هنرمندان نوشته شده است.

۱۳- سپند ۶۰ فصل در موضوع دانش لازم برای بشر و معجزات «زردشت» دارد.

۱۴- جرشت از ۲۲ فصل تشکیل میشود و درخصوص اصل انسان و زندگانی او در بطن مادر و سرنوشتش پس از تولد است.

۱۵- بغان یشث درضمن ۱۷ فصلش موجودات آسمانی را میشناهد.

۱۶- فیاروم ۵۴ فصل دارد و راجع بدستورهای مخصوصی برای اغلب از موارد زندگانی است.

۱۷- اسپاروم به ۶۴ فصل تقسیم شده و کارهای مجاز و خوب را از کارهای غیر مجاز جدا میکند.

۱۸- دواسرجد با ۶۵ فصلش از نزدیکان و خویشاوندان، از شناسائی بشر و چهار بایان گفتگو میکند.

۱۹- اسکارم ۵۲ فصل در موضوع پیشرفت حرفه و فنون تا روز قیامت دارد.

۲۰- وندیداد دارای ۲۲ فصل است.

۲۱- هددخت با ۳۰ فصلش کلیه عجایب و شگفتیهای آفرینش را شرح میدهد و معجزات و کرامات زردشت را میشناهد.

مذهب زردشت - آنچه از کتاب مقدس برمی آید شالوده

عقیده زردشت یا کیش مزدیسنی روی فکر آفرینش استوار شده و پایهٔ هلم تکوین را بنا نهاده است.

«اورمزد» که اصل نیکی است کائنات را آفریده و در نور و آتش و خورشید تجلی کرده و همین او است که پروردگار یگانه و تواناست که نه آغازی داشته و نه پایانی خواهد داشت.

گویندهٔ شعرهای «یستا» ویرا اینطور میستاید: «ای پروردگار نورانی و روشن، ای خدای بزرگ و مهربان، توانا و بی نقص، جمیل و خردمند، پاک و بی عیب که همه چیز را میدانی و همه کار میتوانی، تویی که ما را آفریده و ما را درست کرده و سیر و سیرابان گردانده‌ای، چقدر هائل و کاملی!»

با وجود این، زردشت بشکل «بدی» برمیخورد و چون ازحل آن عاجز میشود «اهرمین» یعنی خدای بدی، جنایت و مرگ را درست میکند.

بین یزدان پاک و اهرمین ناپاک جنک و ستیز ترسناکی درمیگیرد و بشر بدبخت که شاهد و تماشاچی آنست، چوب سخت آنرا میخورد و بسا در این مرکه هولناک پایمال میشود.

در این نبرد عظیم، یاران اورمزد، ارواح آسمانی و شش «امشسپند» که بنام خوبی، حقیقت، عدالت، شفقت، ثروت و ابدیت موسومند و همچنین «ایزد» هائی که در همه جای عالم پراکنده و مأمور حفظ جهانند و بالاخره «نروهر» ها که شکل خالص و بیغش موجودات آسمانی و مواظب مخلوقات زمینی هستند میباشند.

از طرف دیگر اهرمین هم دارای سپاه بزرگ و توانائی از شیطاطین سیاهست که زمین را همیشه در آشوب میاندازند، نغم گناه و بدی را در آن میافشانند و مرگه درو میکنند، در عوض شش امشسپند اورمزد، اهرمین شش «دروند» و بجای ایزدهای او شیطاطین خاصی دارد که قدرت اینها در بدی و زشتی باندازهٔ توانائی آنها در خوبیست. از اینرو عالم نور و روشنائی که چیزی جز خوبی و نیکی ندارد، در برابر عالم تاریکی که نمری غیر از بدی و پلیدی ندارد قرار دارد. در نتیجه، کلیه مخلوقات کائنات از ستاره ها، جانداران و عناصر بیجان، بجان هم افتاده و همیشه در کشاکشند.

بین این دو میدان جنک عظیم و خوفناک، انسان بیچاره واقعت که گاهی باینطرف و گاهی بآنطرف کشیده میشود. همین انسان محور خلقت و مقام او طوربست که همهٔ مخلوقات عالم بدور او گرد آمده‌اند و حتی سر نوشت این جدال نیکی و بدی و جنک اورمزد و اهرمین بدست او و پیروزی یکی بر دیگری هم مربوط باوست.

باین جهت زردشت در «اوستا» دستورهای چندی از قبیل اعتراف بگناه، دعا و نماز، صدقه، طهارت جسم و جان و عشق خانواده بیشتر میدهد تا از اینراهها وسایل غلبهٔ اورمزد بر اهرمین فراهم شود و بدی مغلوب گردد.

زردشت بدنیای دیگری غیر از این دنیا عقیده دارد و میگوید چون مرگه نشانهٔ پیروزی اهرمین است، باین جهت جسد مرده، پلید و ناپاکست و باید آنرا روی بلندی گذاشت تا خورشید و پرندگان آنرا از هم بپاشند. پس از سه روز مرده بیدار میشود؛ اگر در زندگانی گناهکار

و بد رفتار بوده اهرمین بایکی از همدستان پلیدش او را در گودال تاریکی میاندازند تا اینکه دورهٔ عذابش در آنجا بسر برسد، بادهای بازمندگان و برا از آن جهنم برهاند؛ ولی اگر در زندگیش خوب و نیکوکار بوده ایزدهای اورمزد او را بقایهٔ کوه مقدس و فضای وسیعی میبرند.

در این هنگام موجود بی اندازهٔ زیبایی که بقشنگی و لطافت او هرگز در عالم ندیده بود برابرش جلوه گر میشود که مرد نیکوکار با کمال اشتیاق و حیرت او را در آغوش میگیرد و با نهایت تعجب میپرسد تو کیستی که این اندازه زیبا و رضائی؟ جواب میشود که «من حیات تو، فکر و نیت خوب تو، گفتار و کردار شایستهٔ توام که پاک و مقدس بود، من هرچند بسیار زیبابودم، ولی تو بارفتار بسندیده خودت مرا بیش از پیش زیبانر ساختی، بطوریکه اکنون بدین خوبی و قشنگی در برابر اورمزد آشکار شده‌ام و سرافراز و درخشانم.» پس از این گفتار دست و برا میگیرد و بآسایش میبرد. از این پس روح و جسم که مدتی در لفافهٔ بدن مقید بودند از قیدهای مادی رها و یکی میشوند و بسیر در ملکوت اعلی و مشاهدهٔ جمال و جلال کبریائی خدا میپردازند و بسرعت برق جهانهای بالا را در هم مینورددند.

پایهٔ آیش و پیشرفت معنوی

مغان - مذهب زردشت، مانند کلیه مذاهب و سنن دیگر بپاکی و صفای اولیش نمائند و از طرف پیروان با نفوذ و مبلغین جاه طلبش بکلی تغییر شکل داد. نمایندگان و خلفای این کیش که به «مغ» موسوم بودند قدرت شگرفی بدست آوردند و طبقه بسیار مقتدر و ممتازی تشکیل دادند و به دستهٔ مشخص تقسیم شدند: «آربدان» (پیروان)، «مغبدان» (مؤبدان یا استادان) و «دستور» (استادان بزرگه).

هر یک از این طبقات سه گانه میبایست ریاضتهای سخت و شگفتی از قبیل کندن چاه و بآب رساندن آن، گذشتن از آتش تیز، روزه گرفتن نهانی و انزوی از خلق و نظایر اینها را بجا بیاورند و لباسهای بسیار درازی که بوسیلهٔ کمر بند پهنی بدور بدن محکم پیچیده باشد بپوشند، همان لباسی که اکنون هم پیروان زردشت مقیم هندوستان که به «بازسی» یا «گیر» موسومند در تن میکنند.

مغها برای اجرای آداب مذهبی شان پرستشگاه و معبد خاصی نداشتند، بلکه اورمزد را در هوای آزاد میپرستیدند و آتش را پاکترین عامل و صافی ترین مظهر پروردگار میدانستند و بتیایش آن میپرداختند؛ بدین جهت پادشاهان ایران در پیروزیهایشان در جنگها هر جا معبد و علامت مذهبی میدیدند از بیت میبردند و چیزی از آنها بجای نمیگذاشتند.

مغان بتأثیر اخلاقی کیش زردشت اکتفا نمیکردند بلکه پیش از تاجگذاری پادشاهی آزمایشهای مخصوصی بوی تحمیل میکردند و بعد از بتخت نشستن او هم گریانش را رها نمیکردند و در کلیه مقامات اداری و قضائی نفوذ داشتند و حتی اغلب بغصب مقام و قدرتی نیز میپرداختند.

از اینجهت آئین مزدیسنی بپاکی و صافی آنچه، در اوستا بود باقی نمائند و با نفوذش در آشور و یونان بکلی تغییر شکل پیدا کرد،

تا اینکه ساسانیان اصلاحات چندی در آن بعمل آوردند؛ ولی مسلمانان بطوری اصل آن را از بین بردند که زردشتیان بازمانده حتی نام زردشت را هم فراموش کردند.

سحر - در آغاز امر، یعنی هنگامیکه مغان بکیش زردشت احترام میگزاردند دو کار عمده داشتند: یکی از بین بردن جانوران بلید و پر آزار مانند مورچه، مار، ملخ و غیره و دیگر پیش گویی و حدس زدن حوادث آینده از روی احشاء و اسماء حیواناتی که آنها را قربان میکردند.

«هرودوت» میگوید که دشت قربانی بقدری نزد مغان شدید بود که بکشتن چهارپایان تنها اکتفا نمیکردند، بلکه بمران و دختران جوان را نیز بعنوان پیشکش بدرگاه خدایان قربان میکردند.

این عادت بوسیله منهای «مدی» و خیلی پیش از هجوم ایرانیان وارد کیش مزدیسنی شد و بتدریج به آیینها هم سرایت کرد و قبایل فاتح را مقهور عقائد طائفه مغلوب گرداند، بطوریکه بنا بگفته هرودوت، مقام مغان بقدری بالا گرفت که هیچ آداب دینی از قربانی و غیره بدون حضور و اجازه مغان ممکن نبود.

طالع بینی، زایچه شناسی، دفع اجنه و شیاطین و ارواح خبیثه، دعا نویسی و دیگر عملیات سحری توسط مغان وارد کیش زردشت شد و آینده بینی بوسیله شاخه های بید و نی و شبیه بآنها معمول گشت در برابر جاه طلبی روز افزون و نفوذ بی پایان مغان، ایرانیان همیشه ساکت نمیانداختند، بلکه اغلب بشورش سیاسی و انقلاب مذهبی دست میزدند و مغان را میکشند، از جمله، پس از واژگون کردن «اسمردیس»، ایرانیان بکشتار مغان پرداختند و پیادگار این روز جشن یاد بود برپا ساختند.

جادوگری - همانطور که دیدیم، پیدایش جادوگری وسعری و عملیات عجیب و غیر عادی آن بوسیله مغان صورت گرفت و در قرون وسطی به منتهای اوج پیشرفتش رسیده بود.

دانشمندان مغ با گیاهان ساده ای که میشناختند زخمها و بیماریهای چندی را درمان میکردند و بوسیله شیر، برخی از علفها شربت های مخصوصی برای تقویت مزاج، طول عمر، جلب دوستی و یا برای آزار دادن بکسی میساختند و حتی عملیاتی که روی مجسمه مومی شخص منظوری میکردند ویرا بدردها و زخمهای مهلکی دچار میساختند.

همچنین خیلی پیش از دانشمندان کنونی در باره تبدیل فلزات بیکدیگر، مخصوصاً سرب بطلا، اقدامات شگرفی کردند و با اوراد و اذکاری که خود میدانستند معائن بودند که میتوانند شمع خورشید را در گودال خاکی حبس کنند و پس از چندی آن شمع نور را بزر مبدل گردانند.

این هنرمندان از عملیات شگفت انگیز امروزی از قبیل القا، انتقال فکر، مانیسم، تینوتیسم و قدرت بی پایان آنها کاملاً باخبر بودند و حتی مانند مرتاضان کنونی هند میتوانند بخود خود بحالت اقامه و خلخ بدن فرو روند و از خود بیخود شوند.

صرف نظر از جنبه جادوگری و جن گیری، بیشتر این مغان از دانشمندان حقیقی و هنرمندان واقعی بودند.

تأثیر سحر و جادو در کلد و آشور - اهالی بابل و

نینوا نه تنها معتقد بتأثیر خوب و بد ارواح مردگان در زندگان بودند بلکه کلیه فضا و هوا را بر از موجودات ناپیدا و جنیان و پریان میدانستند و آنها را در زندگانی زمین و ساکنان آن مؤثر میشمردند و شاد کامی و ناکامی هر کس را بآنها نسبت میدادند.

در اینجا غیر ممکن است کلیه ارواح خوب یا بدی را که تصور و توهم اهالی کلد برای خود تراشیده بود و نادانی و ترس مردم هم کله مؤثر و بسیار بزرگی بآن میکرد شرح دهیم و هیکل های خیالی و وهمی آنها را که بی اندازه غریب و عجیب و بد هیولا بوده و روی چوب، سنگ، نئکن انگشت و مهرها حک شده است ترسیم کنیم.

از جمله آنها مجسمه بدریخت و ترسناک جنی که در توهم اهالی کلد موکل بنیاد سوم عربستان بوده است، اکنون در موزه لوور پاریس موجود است که روی پاهای عقبش که به شکل عقاب ختم میشود ایستاده و اندام او بشکل بدن درندگان خونخوار و روی شانه های پهنش بالهایی بزرگ و بریشانش شاخ است و از دهان بدتر کیش بنظر میرسد که نمره مخوفی بیرون می آید. قیافه این جن بقدری نفرت انگیز و وحشت زاست که کمتر میتوان بآن نگاه کرد.

بالبیا هم نهایت کوشش را بکار میبردند که هر اندازه بتوانند اندام انسانها یا حیوانات را بدریخت و بد ترکیب و موحش تر جلوه دهند تا بوسیله ورد و دعا های سحری و طلسم و جادوگری غضب این ارواح خبیثه را از خود دور و یا مهر آنها را بخود جلب کنند.

عملیات جادوگری و جن گیری و طلسم سازی و هزائم خوانی از هر قبیل در هیچ جای عالم بقدر کلد پیشرفت و شیوع نداشته و یا وجود اینکه ایران نخستین مرکز پیدایش سحر و جادوگری است باز میبینیم که در بابل و نینوا این عملیات بعد اهالی خود رسیده و کشیشان کلد و آشور پیشرو کیهانگران، زایچه و ستاره شناسان و جادوگران قرون وسطی بوده اند.

کلیه کارهای جادوگری مانند نظر زدن، بستن بخت و اقبال و نظائر زیاد اینها که آتقدیر مردمان بیچاره قرون تاریک را بوحشت و هراس انداخته بود، از کناره های فرات سرچشمه گرفته و دنیای آن زمان را سخت تحت تأثیر قرار داده بود.

نقچه - با اینکه امروز ما از خواندن جمله های شگفت انگیز سحری و یا از مشاهده هیکل های جنهای خیالی و همچنین از عملیات جادوگری و جن گیری مغان ایران و کلد بیخبریم و آنها را تمسخر میکنیم، با وجود این نباید فراموش کرد که تجربه های علمی و نظریات علمی همان مغان پیشرو علوم امروزی بوده و به فیزیک و شیمی کنونی منجر شده است، مخصوصاً پیشرفت شگرف مانیسم و بیوتیسم با میهنانند که چندین هزار سال پیش از این هنرمندان و دانشمندان بودند که اسرار را از نهانخانه طبیعت بیرون میکشیدند و شاید روزی بیاید که ما بمهارت مغان در کشف رموز آفرینش اذهان کنیم، همان رمز هایی که تازه از وجود آنها با خبر شده ایم و چسته گریخته بآنها پی برده ایم.